



در دوران لاریجانی در صدا و سیما، این سازمان یکی از شاکیان اصلی مظلومت

باز گشت بازیگر به صحنه

مقابل خود با موانع بسیاری روبه‌رو شد، موانعی که موجب گشت اصلاحات زمین گیر شود و یا به بن‌بست برسد.
اما آیا صدا و سیما و رییس و فتنی در زمین گیر شدن اصلاحات نقشی داشتند؟
اگر واقع بینانه به واکاوی خریاتات و اتفاقات چند سال اخیر بپردازیم پی خواهیم برد که جواب این سوال مثبت است.

◆ آن روز دیده بودم، این فتنه‌ها که برخواست

ضدیت با خاتمی شاید مهم‌ترین سیاستی بود که در دوران ریاست لاریجانی در صدا و سیما اتفاق افتاد و پیاده شد. "خاتمی یک فتنه است" این تفکر حاکم بود. تفکری که همزمان در کیهان و صدا و سیما به صورت‌های مستقیم و غیرمستقیم به اذهان جامعه پمپاژ می‌شد. آری می‌خواستند خاتمی را به عنوان یک "فتنه" به جامعه باز شناسانند و او را تبدیل به بنی صدر دیگری کنند. "فتنه‌ای" که گویا از آن سوی کره خاکی آمده بود تا تفکرات غرب را در کشور نهادینه کند. خاتمی را استحاله طلب نامیدند و روز و شب در گوش مردم خواندند که او از ما نیست، برای تخریبش دست به دست هم دادند و هر چه خواستند و توانستند، نوشتند و اجرا کردند و تولید و پخش کردند تا وانمود کنند

◆ مهم‌ترین دلیل خروج نامزدها از شورا هم همان یک نامزد بود؛ علی لاریجانی

امروز اخبار حکایت از آن دارد که علی لاریجانی نامزد نهایی شورای هماهنگی است و قرار است سبتهای جناح راست به حمایت از او در انتخابات برخیزند.

علی لاریجانی اما کیست؟ چه پیشینه‌ای دارد؟ و "هویت" اصلی‌اش چیست؟ هر چند که او زمانی را در مسند وزارت ارشاد گذرانده اما بسیاری از مردم او را به واسطه ریاست سازمان صدا و سیما می‌شناسند. مسوولیتی که اکنون دیگر در آن حضور ندارد.

شاید نیازی نباشد که برای شناخت "هویت" و افکار این فرد به سال‌های بسیار دور باز گردیم. بلکه به نظر می‌رسد نگاهی به چند سال اخیر دوره مدیریتی وی در صدا و سیما به اندازه‌ی کافی برای شناخت وی کافی باشد.

علی لاریجانی در صدا و سیما چه کرد؟ این مهم‌ترین سوالی است که پاسخ به آن می‌تواند "چراغی" باشد برای یافتن بسیاری از گمشده‌های چند سال اخیر.

زمان مدیریت علی لاریجانی در صدا و سیما همزمان با دوران اصلاحات بود. اصلاحاتی که در

هنگل در جایی بر این نکته انگشت گذاشته است که همه شخصیت‌های جهان به اصطلاح ۲ بار به صحنه می‌آیند. وی فراموش کرده است اضافه کند که بار اول به صورت تراژدی و بار دوم به صورت نمایش خنده‌دار و کمدی

کارل مارکس آن هنگام که اصول گرایان پس از پیروزی در انتخابات شوراها و سپس مجلس هفتم خود را در برابر انتخابات ریاست جمهوری دیدند، شورای هماهنگی نیروهای انقلاب را حکم قرار دادند تا فردی را از میانشان برگزیده و برای نشستن بر صندلی خیابان پاستور حمایت جناحی را روانه راهش کنند.

شیبور آماده باش در اردوگاه اصولگرایان دمیده شد و همه برای تصاحب سنگر آخر به یاری فرا خوانده شدند.

شاید در آغاز کار شورای هماهنگی و آن هنگام که نامزدهای اصولگرا در کنار هم نشستند کمتر کسی را باور این بود که وضعیت جناح راست اکنون این گونه خواهد شد.

با گذشت زمان نامزدها یک به یک و هر یک به دلایلی از شورا خروج کردند و فقط یک نامزد باقی ماند.

خانمی و دارو دسته‌اش دگراندیش هستند.

◆ تشکیل مثلث خاکستری

اتحاد کیهان و صدا و سیما با پیوستن محفل اطلاعاتی به مثلثی تبدیل شد تا تیم تخریب علیه خانمی و اصلاح طلبان تکمیل شود. البته ماجرای کارناوال شهرک غرب در بعدازظهر عاشورا نشان داد که آنها حتی قبل از روی کار آمدن خانمی برای او برنامه‌ریزی کرده‌اند. به خوبی به یاد داریم نتایج همکاری‌های این مثلث خاکستری را.

چراغ و هویت میراث به جای مانده از آن هم فکری هاست! جالب است کسانی که در تولید و پخش این پروژه‌ها نقش داشتند جایگاه ویژه‌ای در صدا و سیما پیدا کردند و ارتقا شغلی یافتند. اسرار محفل نشینان از تاریکخانه بیرون می‌آمد در کیهان سر مقاله و با "چراغ" سیما روشن می‌شد. چرا هیچ کس پاسخ این سوال را نمی‌داند که اسناد محرمانه چگونه از صدا و سیما سر بیرون می‌آورد. آیا آشکار کردن اسناد محرمانه از وظایف صدا و سیما است و این سازمان که باید دانشگاه باشد موظف بود نقش یک سازمان اطلاعاتی را بازی کند؟

آن مثلث خاکستری، جامعه را به ۲ بخش تقسیم کرد. یکی غیر خودی، خانمی و خاتمیان همه غیر خودی، جاسوس، خائن و استحاله طلب معرفی شدند و هر کسی که سنگی به خانمی می‌زد دوستدار انقلاب.

از نظر آن مثلث کسی حق جور دیگر فکر کردن نداشت.

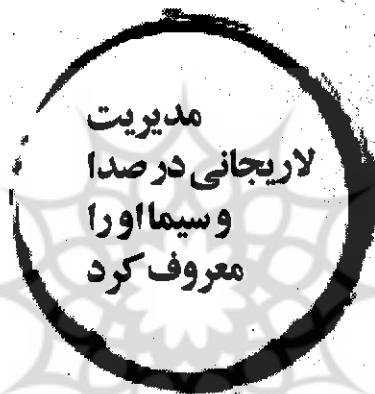
آری علی لاریجانی اکنون خود را برای تکیه زدن بر صندلی خیابان پاستور آماده می‌کند اما آیا او می‌خواهد با همان تفکرات گذشته‌اش باز گردد؟ آیا دگراندیشی و جور دیگر فکر کردن از نگاه او خیانت و استحاله طلبی تلقی نخواهد شد؟

◆ سکوت

علی لاریجانی از دوران مدیریتش در صدا و سیما حرف و حدیث‌های فراوانی را به دنبال خود دارد. یکی از آنها بحث تخلفات مالی سازمان است. اتهامی که مجلس ششم را بر آن داشت تا به تحقیق و تفحص از سازمان تحت امر لاریجانی بپردازد. اما تحقیقات در پیچ و خم‌های ناخواسته گم شد و در نهایت نیز بر روی آنها سرپوش گذارند.

آن تحقیق و تفحص مختومه شد. لاریجانی شخصا مختومه شدن پرونده را دلیل بی‌گناهی‌اش می‌داند. اما واقعا این گونه است؟ درست یا غلط، این مساله هیچ گاه پیگیری نشد و این موضوع

یکی از نقاط تاریک پرونده اوست که ای کاش چراغی بود تاروشنش می‌کرد. از همان چراغ‌هایی که در صدا و سیما بر پرونده قتل‌های زنجیره‌ای تابانده شد تا اطرافیان خانمی را مقصر جلوه دهد. مثلث خاکستری در دوران اوج اصلاحات آن چنان مشغول سناریونویسی برای ساخت "هویت‌ها" و "چراغ‌ها" شده بود که لاریجانی وظیفه صدا و سیما را فراموش کرده بود. به طوری که صدا و سیما از یک سازمان فراگیر تبدیل به ارگان شده بود. ارگان جناح و روزنامه‌ای خاص و مروج تفکری به خصوص. کیفیت برنامه‌ها روزبه‌روز کاهش می‌یافت و آن چنان شد که مردم به ماهواره روی آوردند و آنتن‌ها و دیش‌های ماهواره به یک باره در پشت بام‌ها رویدن گرفت.



باید پرسید که به راستی چه کسانی استحاله طلب بودند. آنان که در مقابل رای ۲۰ میلیونی مردم ایستادند و نگذاشتند که اراده مردم محقق شود یا آنان که برای اصلاح آمده بودند؟ چه کسانی موجب شدند مردم به ماهواره‌ها و رسانه‌های آن سوی آب‌ها پناه برند؟ چه کسانی توطئه فرهنگی بیگانان را تسهیل کردند و با کنفرانس برلین به جان اصلاح طلبان افتادند؟ اصلاح طلبانی که هنوز هم در پشت میله‌های زندان به سر می‌برند.

علی لاریجانی اکنون به خاطر نویسی در یک روزنامه صبح روی آورده است ولی ای کاش او تمام خاطراتش را بنویسد. ای کاش او بنویسد که چرا "چراغ" و "هویت" را ساخت. ای کاش او بنویسد که در سازمان چه کرد و چه بلایی بر سر افکار عمومی و مردم مشتاقی آورد که با نظام آشتی کرده بودند؟ و ای کاش بنویسد که چه کسی او را وادار به رویارویی با افکار عمومی کرد؟

◆ بازگشت بازیگر

گفته می‌شود شورا علی لاریجانی را برگزیده است و قرار است او دو باره به روی صحنه بیاید. او اکنون شعار "دولت امید" را سر داده است و امید را فریاد می‌زند. اما چه کسانی موجب شدند که مردم اکنون ناامید باشند؟ هنوز مشخص نیست که لاریجانی از کدام امید حرف می‌زند و اصولا منظور او امید دادن به همه است یا فقط خودی‌ها؟! آیا جز این است که مجموعه تحت امر ایشان در چند سال اخیر آن چنان در خصوص عملکرد دولت و مجلس سیاه‌نمایی کرده که اکنون دوست و دشمن به ناامیدی و یاس در جامعه اعتراف می‌کنند؟

پروژه‌های تولیدی تاریکخانه‌نشینان که از سیما تحت امر ایشان پخش می‌شد چه سهمی در ناامیدی مردم داشته است؟ آیا جز این بود که در آن سال‌ها یاس و ناامیدی، بی‌اعتمادی و ترس به افکار مردم پمپاژ می‌شد؟

علی لاریجانی اکنون از هوای تازه سخن می‌گوید. سوال اینجاست که چرا آن هنگام که کسی با بیش از ۲۰ میلیون رای آمد تا مردم هوایی تازه را تنفس کنند و به ریه‌های جامعه هوای تازه بدمد از سوی مثلث خاکستری، استحاله طلب، جاسوس، توطئه‌گر و فتنه‌گر خطاب شد. شاید منظور از هوای تازه، پروژه‌ها و سناریوی‌های تازه‌ای باشد.

شواهد گویای این است که سناریوی تازه‌ای نوشته شده است و این بار کارگردان آن خود، بازیگر شده است و بازگشتی دو باره را می‌اندیشد.

اما او آیا گذشته‌اش را فراموش کرده است؟ آیا او می‌داند در سایه مخالفت‌ها و شکایت‌هایش چه بلایی بر سر مطبوعات مستقل آمد؟ و چه کسانی که از این طریق ارتزاق می‌کردند خانه‌نشین شدند؟

آیا لاریجانی با همان تفکر و دیدگاه می‌خواهد ریاست جمهوری را از آن خود کرده و نبض قوه مجریه را در دست بگیرد؟

آیا بیماری به لاریجانی اجازه خواهد داد ۴ سال کرسی خیابان پاستور را در اختیار داشته باشد؟ و در پایان باید از حامیان او پرسید که هدف آنها از علم کردن لاریجانی رویارویی با مردمی است که نمی‌خواهند گوسفند باشند یا این که آنها هنوز تصور می‌کنند جامعه آن چنان دچار قحط‌الرجال شده که در روز موعود همه در پای صندوق‌های رای برای لاریجانی‌ها سر و دست خواهند شکست؟!